

Ethical Imprudence and Motivational Extrovertism

Behrooz Mohammadi Monfared *

Abstract:

The current research is an attempt to shed light on the qualities of those with imprudent ethic (behavior) and their main existential factor in the views of some Islamic thinkers. It also investigates whether the existence of ethical imprudence is consistent with motivational introvertism or extrovertism. In other words, the present research investigates whether ethical imprudence is the result of motivational extrovertism and thus violates motivational introvertism or the reverse is the case. It also answers if imprudent ethic is consistent with the existence of a motivational introvert individual. To answer these questions, the meaning of motivational introvertism and extrovertism is clarified first and then, the best possible stance on the basis of Mohammad Hussain Tabatabaei, Abdullah Javadi Amoli and Mohmmad Taqi Mesbah is adopted. While for a motivational introvertist the mere ethical mandate suffices conducting an ethical action, for a motivational extrovertist liking (desire) is also necessary. In the second phase, it is necessary to clarify the challenge of ethical imprudence for motivational introvertism and explain its consistency with motivational extrovertism.

Keyword:

Ethical Motivation, Ethically Imprudent Person, Motivational Introvertism, Motivational Extrovertism.



* Assistant Professor in the department of Ethics, Faculty of Islamic thought and teachings, University of Tehran.

■ Mohammadi Monfared, B (2020). Ethical Imprudence and Motivational Extrovertism. *Religious Anthropology*, 17 (44) 49-67

DOI: 10.22034/ra.2021.116770.2423

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
انسان پژوهی دینی

قم، بلوار غدیر، بعد از دانشگاه قم
مجمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره)
معاونت پژوهش، دفتر نشریات
کد پستی: ۳۷۱۶۱۴۶۷۳۳
Web: www.ra.j.smc.ac.ir
E-Mail: ensanpajoohi@gmail.com
تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۲۴۴۲۴

اخلاق ناپروایی و برون‌گرایی انگیزشی

بهرروز محمدی منفرد*

چکیده

این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش‌ها است که: فرد اخلاق ناپروا چه کسی است؟ مهم‌ترین عامل وجود او چیست؟ و وجودش، با کدام یک از درون‌گرایی و برون‌گرایی انگیزشی سازگار است؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان گفت وجود فرد اخلاق ناپروا نمونه نقضی برای درون‌گرایی انگیزشی بوده و در نتیجه برون‌گرایی انگیزشی درست است؟ یا اینکه می‌توان درون‌گرای انگیزشی بود و در عین حال وجود فرد اخلاق ناپروا را سازگار با آن دانست؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا مراد از درون‌گرایی و برون‌گرایی انگیزشی و دیدگاه مطلوب بر مبنای آرای محمدحسین طباطبایی، عبدالله جوادی آملی و محمدتقی مصباح یزدی روشن می‌شود. درون‌گرای انگیزشی صرف حکم اخلاقی را برای برانگیختن به انجام‌دادن فعل اخلاقی بسنده می‌داند و برون‌گرای انگیزشی وجود عنصری به نام میل را نیز برای برانگیخته‌شدن لازم می‌داند. در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که وجود افراد اخلاق ناپروا دشواره‌ای پیش روی پذیرش رویکرد درون‌گرایی انگیزشی است و این مثال نقض، فرد را به پذیرش رویکرد برون‌گرایی انگیزشی سوق می‌دهد. برون‌گرای انگیزشی با اشکالات درون‌گرا مواجه نیست و از مؤیداتی نیز برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: انگیزش اخلاقی، فرد اخلاق ناپروا، درون‌گرایی انگیزشی، برون‌گرایی انگیزشی.

* استادیار گروه اخلاق، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران (muhammadimunfared@ut.ac.ir)

مقدمه

انگیزش اخلاقی به معنای برانگیخته‌شدن برای اجرای فضایل و اجتناب از رذایل اخلاقی است. پرسش اساسی این است که: چرا فرد، با وجود اینکه حکمی اخلاقی از او صادر شده و از خوبی یا بدی رفتارهای اخلاقی آگاه است، به انجام‌دادن رفتارهای خوب یا ترک رفتارهای بد برانگیخته نمی‌شود؟ یا اینکه چرا گاهی به انجام‌دادن رفتاری خوب برانگیخته می‌شود و گاهی برانگیخته نمی‌شود؟ همچنین، باورهای دینی چه نقشی در برانگیخته‌شدن فرد به سوی انجام‌دادن رفتارهای خوب و ترک رفتارهای بد دارد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها لازم است بدانیم که چه نسبتی بین صدور احکام اخلاقی مثل «راست‌گویی خوب است» از سوی شخص و انگیزه وی برای عمل معطوف به آن احکام، یعنی برانگیخته‌شدن عامل اخلاقی به انجام‌دادن مصداق آن احکام، وجود دارد. آیا فهم و ادراک احکام اخلاقی به تنهایی برای انگیزتن فرد به انجام‌دادن رفتار اخلاقی بسنده است یا اینکه افزون بر چنین فهم و ادراکی، نیازمند میل به انجام‌دادن آن رفتارهای اخلاقی نیز هستیم؟ توجه کنید که در اینجا منظور این نیست که فرد ضرورتاً آن رفتار را انجام داده یا ترک کند، بلکه مراد این است که دلیلی برای برانگیخته‌شدن داشته باشد. به هر حال، در پاسخ به این پرسش‌ها، برخی جانب درون‌گرایی انگیزشی^۱ را گرفته و به بسنده‌بودن صدور حکم اخلاقی برای برانگیخته‌شدن فرد به سوی مصداق آن حکم اخلاقی معتقدند و دیگران نیز موضع برون‌گرایی انگیزشی^۲ را انتخاب کرده و معتقدند افزون بر صدور حکم اخلاقی نیازمند میل به انجام‌دادن آن نیز هستیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این خصوص به نظر می‌رسد موضع بسیاری از متفکران اسلامی از قبیل محمدحسین طباطبایی، عبدالله جوادی آملی و محمدتقی مصباح یزدی نیز همین رویکرد باشد. اما مسئله مهم پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش است که: نمونه نقضی به نام وجود فرد اخلاق‌ناپروا (یعنی فرد بی‌اعتنا به اخلاقیات) کدام یک از این دو رویکرد را تأیید می‌کند؟ به عبارت دیگر، در این مقاله می‌کوشیم پس از روشن کردن درون‌گرایی و برون‌گرایی انگیزشی، دشواره اخلاق‌ناپروایی را نسبت به درون‌گرایی و در تأیید برون‌گرایی انگیزشی بکاویم. بدین‌منظور لازم است مراد از فرد

1. Motivational Internalism
2. Motivational Externalism

اخلاق‌ناپروا^۱ و یکی از مهم‌ترین عوامل آن از نگاه تفکر اسلامی بیان شود تا در نهایت روشن شود که به سبب امکان وجود چنین شخصی، رویکرد درون‌گرایی انگیزشی نمی‌تواند درست باشد و دیدگاه برون‌گرایی انگیزشی، همچنین در میان متفکران اسلامی، موفق‌تر است.

۱. درون‌گرایی و برون‌گرایی انگیزشی

بر اساس درون‌گرایی انگیزشی به طور تحلیلی ضروری است که اگر شخصی حکم کند که «انجام‌دادن رفتار X درست است»، دست‌کم تا حدودی به انجام‌دادن آن فعل انگیزخته شود (Stanberg, 2004: 171). یعنی دلیلی برای برانگیخته‌شدن دارد، نه اینکه ضرورتاً آن فعل را انجام دهد. بر این اساس، نسبت و پیوندی مفهومی و درونی بین احکام اخلاقی و انگیزخته‌شدن فرد به سوی عمل منطبق بر آن احکام وجود دارد و احکام اخلاقی ضرورتاً به انجام‌دادن عمل معطوف به آن احکام انگیزاننده‌اند (Krichin, 2012: 151). به عبارت دیگر، به عالم خارج نگاه نمی‌کنیم که چه اتفاقاتی در عالم خارج می‌افتد، بلکه مفاهیم اخلاقی را می‌کاویم و می‌بینیم که صدور حکم اخلاقی باید فرد را به انجام‌دادنش بینگیزاند و اگر نینگیزاند، اشکال در حکم اخلاقی است. زیرا با صدور آن حکم، ارتباطی درونی و مفهومی میان طرز تلقی اخلاقی فاعل و انتخاب فعل از جانب او ایجاد می‌شود (مکناوتن، ۱۳۸۳: ۳۲). با این توضیحات، اگر فردی به نام S «آگاهانه» و «صادقانه» حکم کند که انجام‌دادن X درست است، آنگاه انگیزه و دلیلی برای انجام‌دادن X دارد و تا حدی مطابق حکمش برانگیخته خواهد شد، مگر اینکه انگیزه‌های متضاد یا موانع بیرونی مانع خواست او شود. قید «آگاهانه» و «صادقانه» را از این جهت به کار می‌بریم تا برخی نمونه‌های نقض را خارج کنیم، از قبیل افرادی که همانند طوطی از روی ناآگاهی حکم می‌کنند یا اینکه در مقام بازیگر سینما یا تئاتر هستند و صادقانه حکم نمی‌کنند. چون این افراد حکم واقعی نمی‌کنند، مسئله برانگیخته‌شدن درباره چنین افرادی معنا ندارد و این افراد نمونه‌های نقض به شمار نمی‌آیند و اساساً احکام صادره از آنها احکام اخلاقی معتبری نخواهد بود (Krichin, 2012: 152-154). برای تدقیق درون‌گرایی انگیزشی لازم است تفاوتش با درون‌گرایی دلیل نیز بیان شود؛ بر اساس درون‌گرایی انگیزشی، پیش

از تجربه می‌توان ادراک کرد که اگر فاعل، حکم اخلاقی را شناسایی کرده و صادر کند، همین برای برانگیختن به سوی انجام‌دادن عمل اخلاقی بسنده است. در حالی که بر اساس درون‌گرایی دلیل، به طور پیشینی شناسایی احکام اخلاقی ضرورتاً دلیلی برای انجام‌دادن عمل اخلاقی برای فاعل فراهم می‌آورد (Brink, 1984: 113). در حقیقت، بر اساس درون‌گرایی دلیل^۱ اگر فردی به نام S آگاهانه یا صراحتاً بداند که اخلاقاً ملزم به انجام‌دادن X است، پس باید دلیلی برای انجام‌دادن X داشته باشد، به طوری که در غیاب دلیل‌های ذاتی در مقابل انجام‌دادن X، بیشترین دلیل را برای انجام‌دادن X خواهد داشت (Zimmerman, 2010: 54-60).

در مجموع، تصور شده است که درون‌گرایی انگیزشی از این جهت معقول است که آرای اخلاقی بالذات راهنمای افعال به نظر می‌رسند. بر این اساس، چگونه ممکن است کسی واقعاً حکم اخلاقی از او صادر شود، اما هیچ دلیلی برای انجام‌ندادنش نداشته باشد؟ (مک‌ناوتن، ۱۳۸۳: ۳۳). برای همین است که حتی بسیاری از فیلسوفان فرااخلاق معترض به واقع‌گرایی اخلاقی، از جمله جی. ال. مکی، تیمونز، اسمیت و جوئیس، نیز به درون‌گرایی انگیزشی قائل‌اند و ادعا کرده‌اند که اگر اوصاف اخلاقی وجود داشته و احکام اخلاقی صادق محتمل باشد، پیوند نزدیکی بین احکام اخلاقی و انگیزش وجود دارد (Finlay, 2007: 832-833). از این رو معتقد بوده‌اند که چون واقع‌گرایی اخلاقی نمی‌تواند با درون‌گرایی انگیزشی سازگار باشد، در امکان وجودی اوصاف اخلاقی تردید هست.

با فهم درون‌گرایی انگیزشی مراد از برون‌گرایی انگیزشی نیز روشن می‌شود. بر اساس برون‌گرایی انگیزش اخلاقی، پیوند بین حکم اخلاقی و انگیزه محتمل بوده و انگیزه خارج از حکم اخلاقی است (Krichin, 2012: 107). در این تصویر محتمل است برای فرد اثبات شود که از لحاظ مفهومی حکم اخلاقی صادقانه‌ای وجود داشته باشد، ولی آن فرد هیچ انگیزشی برای عمل به حکم اخلاقی نداشته باشد، یعنی شخص بداند که نباید دروغ بگوید، ولی دلیلی برای برانگیخته‌شدن نداشته باشد. در اینجا عامل مهم برای برانگیخته‌شدن فرد نیز برخورداری وی از میل مرتبط با آن عمل است. در حقیقت، برون‌گرایی انگیزشی ادعای خاص درون‌گرایان، یعنی قید ضرورت پیوند مفهومی و درونی بین حکم اخلاقی و انگیزش، را رد می‌کند و می‌گوید هرچند محتمل است همراه

با حکم اخلاقی شاهد وجود انگیزه‌های مناسب و قوی باشیم، اما صدور حکم اخلاقی ضرورتاً با انگیزته‌شدن فاعل اخلاقی پیوند ندارد (Ibid.: 151-152). برون‌گرایی دلیل نیز به معنای این است که کسی باور مستحکمی داشته باشد که فعلی اخلاقاً بر او لازم است و در عین حال هیچ دلیلی برای عمل مطابق با آن الزام در خود نیابد (مکناوتن، ۱۳۸۳: ۳۴).

با ملاحظه آرای برخی از متفکران اسلامی از قبیل طباطبایی، جوادی آملی و محمدتقی مصباح یزدی می‌توان به این نتیجه رسید که ایشان، با اینکه صراحتاً به تعبیر «درون‌گرایی» و «برون‌گرایی» انگیزشی اشاره‌ای نداشته‌اند، به نحوی رویکرد برون‌گرایی انگیزشی را تأیید کرده‌اند. مثلاً طباطبایی چهار مبدأ برای تحقق فعل در عالم خارج بیان می‌کند؛ ۱. قوه عامله که در عضلات انسان قرار دارد و اعضای انسان را برای انجام‌دادن فعل به حرکت درمی‌آورد؛ ۲. شوق و میل فرد به انجام‌دادن فعل، که البته قبل از قوه عامله وجود دارد؛ ۳. صورت علمی که از راه‌های متفاوتی حاصل می‌شود و فاعل را به سوی غایت و هدفی که دارد سوق می‌دهد؛ ۴. اراده که تحریک‌کننده قوه عامله است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۳۲-۲۳۳). از عبارات طباطبایی حاصل می‌شود که شوق و میل وضعیت متفاوتی نسبت به صورت علمی است و باید هر دو در کنار هم باشند تا اینکه فاعل، آن فعل را اراده کند و آن اراده نیز قوه عامله او را تحریک کند. از نظر مصباح یزدی نیز، معرفت فرد به ضرورت انجام‌دادن عمل اخلاقی، به‌تنهایی کافی نیست تا شخص آن را انجام دهد، بلکه آن فرد نیازمند عنصرهایی مثل میل و اراده نیز هست. وی می‌گوید:

اگر انسان را به ماشین تشبیه کنیم، میل در واقع عامل اصلی حرکت است؛ یعنی به منزله موتور است که انرژی لازم را برای حرکت تولید می‌کند. علم و آگاهی چراغی است که راه را روشن می‌کند و مسیر حرکت را مشخص می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۴۲۴).

مصباح یزدی می‌گوید کارکرد عقل صرفاً ادراک است و از هر گونه میل، گرایش و کششی تهی است. بنابراین، عقل به‌تنهایی نمی‌تواند انگیزه فعالیت انسان را تأمین کند، بلکه دو عامل مشترکاً در ایجاد فعل اختیاری تأثیر دارند؛ ۱. دستگاه شناخت و شعور و آگاهی؛ ۲. دستگاه امیال و گرایش‌ها و انگیزه‌ها (همو، ۱۳۷۳: ۱۲۹). از نظر جوادی آملی نیز، کاربرد عقل نظری در انسان‌های مؤمن و کافر می‌تواند همسان باشد، زیرا برای همه آنها محتمل است فهم و شناخت برابری از خوبی و بدی رفتارها و همچنین باید‌ها و نبایدها داشته باشند، زیرا در استدلال‌هایی که مبتنی

بر مقدمات بدیهی است، فرقی بین انسان مؤمن و کافر نیست. اما در حوزه عمل، فقط مؤمنان هستند که به مصادیق رفتارهای خوب و باید‌ها عمل می‌کنند، زیرا عمل به این رفتارهای خوب لازمه ایمان است و ایمان نیز به حوزه عقل عملی مرتبط است و چون انسان مؤمن و کافر در عقل عملی تفاوت دارند، عملشان نیز تفاوت دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۶). در عبارات فوق روشن است که بر مبنای دیدگاه جوادی آملی نیز صرف آگاهی و صدور حکم اخلاقی از فرد برای تحقق رفتار اخلاقی بسنده نیست و الا همان‌طور که مؤمنان به مصادیق رفتارهای خوب و باید‌ها عمل می‌کردند می‌بایست کفار نیز به آنها عمل کنند. بنابراین، افزون بر صدور حکم اخلاقی و آگاهی لازم است به سبب عنصری از قبیل ایمان، میل به انجام‌دادن عمل حاصل شود و در نهایت صرفاً میل به انجام‌دادن فعل است که فرد را برمی‌انگیزاند.

۲. مفهوم «فرد اخلاق‌ناپروا»

شخص اخلاق‌ناپروا کسی است که از الزامات و احکام اخلاقی آگاه است و به آنها علم دارد و در نتیجه احکام اخلاقی از او صادر می‌شود، ولی به آن احکام اهمیتی نمی‌دهد و این الزامات او را به سمت انجام‌دادن فعل اخلاقی تحریک نمی‌کند، یعنی چنین فردی به آنچه قبول دارد که از اهمیت اخلاقی برخوردار است، بی‌توجه و بی‌اعتنا است (Brink, 1984: 48). چنین افرادی ممکن است به سبب ملاحظاتی غیر از ملاحظات اخلاقی، مثل منافع شخصی و آرمان‌ها، به انجام‌دادن رفتارهای اخلاقی برانگیخته شوند. مثلاً ممکن است کسی ارزش هنر را بالاتر از ارزش زندگی انسان تلقی کند و به منظور ساختن برخی سازه‌های هنری، مثل اهرام مصر، هیچ اهمیتی به فدا شدن جان هزاران انسان ندهد (مک‌ناوتن، ۱۳۸۳: ۱۹۰). به عبارت دیگر، فرد اخلاق‌ناپروا کسی است که حکم اخلاقی از او صادر می‌شود، ولی به دلیل اهمیت‌ندادن به حکم اخلاقی، مصداق آن حکم از او صادر نمی‌شود. مثلاً چه‌بسا فردی به قبیح و بدبودن رفتارهایی مثل دروغ یا احتکار حکم کند، ولی به دلیل اهمیت‌ندادن به آموزه‌های اخلاقی، آنها را ترک نکند و همچنان دروغ بگوید و احتکار کند. این افراد با ترک کردن فرمان‌های اخلاقی، علی‌رغم علم به اخلاقی‌بودنشان، از تعارضات درونی و عذاب وجدان رنج نمی‌برند و احساس گناه نمی‌کنند، برخلاف کسی که ضعف اخلاقی دارد و ممکن است به دلیل تبعیت‌نکردن از فرمان‌های اخلاقی دچار عذاب وجدان و

تعارضات درونی شود. طرفداران دشواره اخلاق‌ناپروایی می‌کوشند مثال‌های خود را به نحوی بیان کنند که فاعل دارای ضعف شناختی یا شکست ادراکی نباشد تا اینکه بتوان فقدان انگیزش مناسب را تبیین کرد. پرسش مهم در اینجا این است که: چه عواملی سبب وجود افراد اخلاق‌ناپروا می‌شود؟ در پاسخ باید توجه داشت که مهم‌ترین عوامل وجود فرد اخلاق‌ناپروا را می‌توان فقدان شناخت دقیق وی از نتایج اخلاقی‌زیستن یا تقدم منافع شخصی بر انجام‌دادن رفتارهای اخلاقی دانست. البته وجود افراد اخلاق‌ناپروا در قبال دو طیف متصور نیست؛ ۱. ناشناخت‌گرایان؛ زیرا ناشناخت‌گرایان رفتارهای اخلاقی را همسان با میل و احساس یا توصیه به رفتار تلقی می‌کنند. از نظر آنها، صدور حکم اخلاقی به انجام‌دادن مصداق آن می‌انجامد و در نتیجه مسئله اهمیت‌ندادن به اخلاقیات متصور نیست؛ ۲. پیروان نظریه خطای اخلاقی که معتقدند همه گزاره‌های اخلاقی کاذب‌اند. از نظر آنها نیز، چون گزاره اخلاقی صادقی وجود ندارد وجهی برای اهمیت‌ندادن فرد به اخلاقیات باقی نمی‌ماند. بنابراین، وجود افراد اخلاق‌ناپروا فقط در خصوص شناخت‌گرایان تصور می‌شود که حکم اخلاقی‌شان برابر با باور اخلاقی‌شان است.

نکته مهم اینکه نسبت مستقیمی بین دینداری و اخلاق‌ناپروا نبودن وجود دارد. تقید به آموزه‌ها و باورهای دینی می‌تواند به فرد کمک کند تا به اخلاقیات اهمیت دهد و اخلاق‌ناپروا نباشد. چنان‌که گذشت، جوادی آملی می‌گوید فقط مؤمنان هستند که به مصادیق رفتارهای خوب و باید‌ها عمل می‌کنند، زیرا عمل به این رفتارهای خوب لازمه ایمان است و ایمان نیز به حوزه عقل عملی مرتبط است. پس فرد دیندار نمی‌تواند اخلاق‌ناپروا باشد. طباطبایی با استناد به برخی آیات معتقد است قرآن مسیر اخلاق دینی را دنبال کرده که بر اساس آن، هدف اخلاق کمال حقیقی و سعادت اخروی فرد است و فرد دیندار برای خیر اخروی خود نمی‌تواند به اخلاقیات اهمیت ندهد. البته وی در بیان مسلک سوم اخلاق، یعنی اخلاق توحیدی، هدف از اخلاق را فقط رضایت خدا می‌داند که به کمک آن ایمان فرد به خدا افزایش می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۷۵). در آرای طباطبایی روشن است که نمی‌توان رضایت خدا را دنبال کرد و به دنبال ایمان واقعی بود، اما اخلاق‌ناپروا بود و به اخلاق اهمیتی نداد.

۳. دشواره وجود اخلاق‌ناپروا پیش روی درون‌گرایی انگیزشی

مهم‌ترین دلیل در رد درون‌گرایی انگیزشی، امکان وجود افراد اخلاق‌ناپروا است. برای توضیح اینکه وجود فرد اخلاق‌ناپروا دلیلی برای رد درون‌گرایی انگیزشی به شمار می‌آید، ابتدا لازم است استدلال‌های درون‌گرایی انگیزشی بیان شود تا اینکه نحوه استفاده از نمونه نقضی اخلاق‌ناپروا روشن‌تر گردد. در اینجا به دو استدلال درون‌گرا اشاره می‌کنیم؛

الف. درون‌گرایی انگیزشی استدلال کرده است که اگر شخصی به نام S حکمی با محتوای «عمل X درست است» را بیان کند، ولی به انجام‌دادن عمل X انگیزخته نشود، به طور شهودی شاهد نوعی متناقض‌نما خواهیم بود. مثلاً اگر بشنویم که S حکم می‌کند که «پول دادن وی به فرد نیازمند کار درستی بوده و خوب است» و در عین حال باور کنیم که S با وجود شرایط لازم و فقدان مانع، به فعل «پول دادن» به فرد نیازمند یا سازمان حمایت‌کننده از وی برانگیخته نمی‌شود و دلیلی برای برانگیخته‌شدن وی وجود ندارد، در این صورت شگفت‌زده خواهیم شد. دلیل مهم متناقض‌نمابودن این است که برای ما مشکل است فهم اینکه S چنین حکمی کند و برانگیخته نشود. زیرا اگر حکم اخلاقی آن فرد، وی را برنیزانند، بیان و ظهور آن فاقد کارکرد مناسب است و در نتیجه نمی‌توان تصور درستی از آن داشت. در حقیقت، اگر S جمله‌ای بیان کند، به این مضمون که « X درست است»، اما ما باور داریم که او به انجام‌دادن X انگیزخته نمی‌شود، ما در جست‌وجوی تبیین آنیم که چرا او این جمله را بیان کرده و اساساً این حکم چه کارکردی داشته و به منظور تحقق چه کارکرد عملی‌ای بیان شده است. یا اینکه اگر نینگیزد شاید در کل به این باور برسیم که او در واقع به درستی انجام‌دادن X حکم نکرده است. پس اگر کسی واقعاً حکم کند، شهوداً ادراک می‌کنیم که باید حکمش انگیزاننده باشد و چنین شهودی می‌تواند تأییدکننده درون‌گرایی باشد (Standberg, 2004: 178).

ب. همچنین، درون‌گرا استدلال کرده است که وقتی فردی جمله‌ای به این مضمون که «عمل X درست است» بیان می‌کند، انتظار و توقع داریم که به انجام‌دادن آن عمل انگیزخته شود. این انتظار و توقع با تجربه اثبات شده است. اغلب تجربه کرده‌ایم که وقتی شخصی جمله‌ای را به مضمون «عمل X درست است» بیان می‌کند، یا آن عمل را انجام می‌دهد یا اینکه دست‌کم نشانه‌هایی از انگیزخته‌شدن به انجام‌دادن آن را نشان می‌دهد. مسلماً وقتی این انتظار برآورده

نشود، در جست‌وجوی تبیینی برای آن هستیم. این استدلال هم دلالت ندارد بر اینکه درون‌گرایی درست است، بلکه در صورتی درون‌گرایی را تأیید می‌کند که درون‌گرایی بتواند برای ارتباط و پیوند بین حکم و انگیزش تبیین خوبی مطرح کند، از این جهت که تبیین‌نهایی برای علت اینکه انتظار داریم عبارت شخصی به این مضمون که «عمل X درست است» همراه با انگیزش به انجام‌دادن آن باشد، این است که ارتباطی بین احکام اخلاقی و انگیزش از آن نوعی که درون‌گرایان به آن اشاره می‌کنند، وجود داشته باشد (Ibid.: 179).

مهم‌ترین پاسخ به استدلال‌های فوق و یکی از بهترین دلیل‌ها در نفی درون‌گرایی انگیزشی ملاحظه نمونه‌های نقض برای این رویکرد کلی است؛ به این صورت که برخلاف تصور درون‌گرایی انگیزشی، محتمل است که شخصی «صادقانه» و «آگاهانه» حکم اخلاقی کند (چنین شخصی نه مثل طوطی است که آگاهانه حکم نمی‌کند و نه مثل بازیگر سینما یا تئاتر است که صادقانه حکم نمی‌کند) و از وضعیت‌های روحی و قوای ارادی طبیعی برخوردار باشد، در عین حال انگیزه‌ای در انجام‌دادن مصداق آن حکم اخلاقی نداشته باشد (Krichin, 2012: 154). در حقیقت، با تجربه، نمونه‌هایی از مردم را می‌بینیم که احکام اخلاقی متعددی از آنها صادر می‌شود، ولی فاقد انگیزه مناسب برای انجام‌دادن مصداق آنها هستند. معروف‌ترین نمونه‌های نقض عبارت‌اند از:

۱. اخلاق ناپروایان^۱: یعنی کسانی که به انجام‌دادن رفتارهای اخلاقی اهمیت نمی‌دهند، با اینکه به خوب یا بد بودن آنها باور دارند؛ ۲. افراد غمگین و دچار رخوت^۲: افرادی که با وجود باورداشتن به خوب‌بودن برخی رفتارها، به دلیل افسرده و غمگین‌بودن تمایلی به انجام‌دادن آن رفتارها ندارند؛ ۳. افراد منحرف^۳ که میل به بدی و تضعیف خوبی دارند (Finlay, 2007: 833). البته دو شخص دیگر هم متصورند که نمونه‌ای نقضی به شمار نمی‌آیند؛ ۱. شخصی که اصلاً اصول اخلاقی را قبول ندارد. چنین شخصی یا به طور کلی، یا در زمینه خاصی اخلاق ناپروا نیست، زیرا اگر اصول اخلاقی را قبول نداشته باشیم نوبت به بحث از اهمیت‌ندادن نمی‌رسد؛ ۲. فردی که اصول اخلاقی را قبول دارد، ولی در زمینه خاصی یا به آن اصول اخلاقی توجه ندارد یا اینکه موانع

1. amoralists
2. the depressed
3. the perverse

دیگری هست که مانع می‌شود، بفهمد. در اینجا نیز بحث از اهمیت‌ندادن نیست، بلکه عاملی غیر از اهمیت‌ندادن باعث بی‌اخلاقی می‌شود.

اکنون از میان نمونه‌های نقضی پیش‌گفته به نمونه محل بحث، یعنی وجود افراد اخلاق‌ناپروا می‌پردازیم. در صورتی وجود فرد اخلاق‌ناپروا برای درون‌گرایی انگیزشی نمونه نقض به شمار می‌آید که شناخت‌گرای اخلاقی را درون‌گرا بدانیم (چنان‌که همه متفکران اسلامی اخلاق‌پژوه به نوعی شناخت‌گرای اخلاقی هستند و چه‌بسا آنها را درون‌گرای انگیزشی نیز بدانیم) و آلا ناشناخت‌گرای اخلاقی^۱ وجود شخص اخلاق‌ناپروا را تصورناپذیر می‌داند، زیرا بر اساس ناشناخت‌گرایی اخلاقی صدور حکم اخلاقی به انجام‌دادن مصداق آن منتهی می‌شود و در نتیجه مسئله اهمیت‌ندادن به اخلاقیات متصور نیست. به عبارت دیگر، ناشناخت‌گرا میل و احساس یا توصیه به انجام‌دادن رفتاری را برابر با اخلاقی‌بودن آن می‌داند و در نتیجه وجود اخلاق‌ناپروا مشکلی برای درون‌گرای انگیزشی ناشناخت‌گرا ایجاد نمی‌کند. با این توضیح، حال که اخلاق‌ناپروایی فقط برای شناخت‌گرا می‌تواند نمونه‌ای نقضی به شمار بیاید و دشواره‌ای پیش روی آن باشد، در ادامه نیز اگر از وجود فرد اخلاق‌ناپروا به عنوان نمونه‌ای نقضی سخن می‌گوییم منظورمان در مقابل شناخت‌گرا است.

به هر حال، از منظر برخی فیلسوفان اخلاق، وجود فرد اخلاق‌ناپروا با پذیرش درون‌گرایی انگیزشی سازگار نیست و اعتراضی مستقیم به این رویکرد است. مثلاً استنبرگ می‌گوید شخص اخلاق‌ناپروا کسی است که رویکرد درون‌گرایی را رد می‌کند، یعنی فرد به نحوی که بر اساس درون‌گرایی به انجام‌دادن فعلی انگیزخته می‌شود، یعنی به صرف حکم‌کردن، برانگیخته نمی‌شود (Strandberg, 2004: 183). همچنین، برینک معتقد است مشکل درون‌گرایی این است که دشواره اخلاق‌ناپروا را به اندازه کافی جدی نمی‌گیرد (Brink, 1989: 47). وی ادعا می‌کند که برون‌گرایی بهتر از درون‌گرایی می‌تواند ویژگی راهنمای عمل بودن اخلاق را نشان دهد، زیرا امکان وجود فردی را تصور می‌کند که اگرچه ملاحظات اخلاقی را تشخیص داده و حکم اخلاقی صادر می‌کند، اما همچنان اخلاق‌ناپروا باقی می‌ماند و به این ملاحظات اهمیتی نمی‌دهد. زیرا کافی است اثبات شود که از لحاظ مفهومی امکان دارد حکم اخلاقی صادقانه‌ای وجود داشته باشد، ولی هیچ

۱. روشن است که هیچ متفکر اسلامی ناشناخت‌گرا نیست.

انگیزشی نباشد؛ یعنی شخص بداند که نباید دروغ بگوید، ولی به دلیل اهمیت ندادن به اخلاق، به سوی ترک دروغ برانگیخته نشود؛ یعنی کافی است این امر امکان مفهومی داشته باشد و لزومی ندارد امکان تجربی داشته باشد. در مقابل، برون‌گرایان، اگرچه شاید بپذیرند که ممکن نیست اخلاق ناپروا بالفعل وجود داشته باشد و شاید هرگز وجود نداشته باشد، اما می‌گویند وجود چنین فردی متصور است.

شفر- لاندائو نیز می‌کوشد وجود افراد اخلاق ناپروا را به عنوان نمونه‌ای برای نقض درون‌گرایی انگیزشی معرفی کند. لذا می‌گوید صرف دانستن واقعیات برای انگیزش کافی نیست و دلیل برای عمل هم نیست. به نظر وی، دو نوع انگیزش راجع به احکام اخلاقی محتمل است؛ ۱. انگیزه‌هایی که هیچ‌گاه کاملاً از بین نمی‌روند. درون‌گرایان چنین اعتقادی دارند و می‌گویند وقتی حکم اخلاقی می‌شود این انگیزش باقی می‌ماند. ممکن است تا حدی کم شود، اما غالباً باقی می‌ماند؛ ۲. انگیزه‌هایی که در نگاه نخست انگیزه‌اند، ولی شاید در اوضاع و احوالی کاملاً از بین بروند. شفر- لاندائو از دومی سخن گفته و معتقد است شخص اخلاق ناپروا کسی است که به یک معنا باید انگیزته شود، یعنی آن حکم به‌تنهایی کافی است، ولی در اوضاع و احوالی انگیزه‌اش از بین رفته و خلاف رفتار اخلاقی عمل می‌کند. پس ممکن است حکم فرد اخلاق ناپروا به‌تنهایی برای انگیزتن کافی باشد، ولی اصلاً برانگیخته نشود. وی در قالب مثال‌هایی نشان می‌دهد که آدم اخلاق ناپروا به شیوه دومی محتمل است و از لحاظ مفهومی ممکن است، یعنی حکم اخلاقی می‌کند و به حکم اخلاقی معتقد است، ولی به آن اهمیتی نمی‌دهد و هیچ‌گونه انگیزشی پیدا نمی‌کند؛

الف. بسیاری از اوقات، ممکن است فرد دارای هدفی بزرگ و دست‌نیافتنی باشد. مثلاً حکم می‌کند که وظیفه دارد به آن هدف برسد، ولی وقتی فکرش را می‌کند می‌بیند نمی‌تواند به آن هدف برسد و وقتی می‌گوید نمی‌توان رسید، انگیزش پیدا نمی‌کند.

ب. رسیدن به هدفی امکان‌پذیر است، ولی به دلایل مختلف، به سبب عاقبت‌اندیشی، نمی‌توان به سمت انجام‌دادن وظیفه رفت و انگیزشی برای انجام‌دادن نداریم.

ج. فرد به دلیل سستی و بی‌حالی یا به هر دلیلی انگیزه‌ای ندارد که بر اساس حکمش عمل کند.

د. انسان به احکام معطوف به آموزه‌های وحیانی اعتقاد دارد، ولی طبق آنها عمل نمی‌کند یا اینکه شخص نسبت‌گرا است و می‌داند رفتاری که جامعه آن را خوب می‌داند، خوب است، ولی انگیزشی پیدا نمی‌کند که انجام دهد.

ه. کسی که قوای محرکه‌اش از بین رفته و می‌داند چیزی خوب یا بد است، ولی انگیزشی برای عمل کردن پیدا نمی‌کند (Shafer-Landau, 2003: 149-150).

خلاصه نمونه‌های فوق این است که انگیزش، ۱. به امور روانی افراد مربوط است، نظیر مثال‌های ج و ه، و صرف حکم اخلاقی کافی نیست، بلکه افراد باید از لحاظ روانی هم خصوصیتی داشته باشند؛ ۲. به محتوای حکم اخلاقی مربوط است، نظیر مثال‌های الف، ب و د که ممکن است فرد بر اساس حکم اخلاقی برانگیخته نشود.

متفکر اسلامی می‌تواند نمونه‌های دیگری به مثال‌های شفر-لاندو بیفزاید تا مؤیدی برای اخلاق‌ناپروایی و در نتیجه رد درون‌گرایی انگیزشی بیابد. از نظر طباطبایی و جوادی آملی، کسانی که رضایت الاهی را دنبال می‌کنند و از جمله مؤمنان به شمار می‌آیند، ضروری است به اخلاق اهمیت دهند و اخلاق‌ناپروا نباشند. زیرا بدون اهمیت‌دادن به اخلاق نمی‌توانند رضایت الاهی را کسب کنند و «مؤمن» بر آنها حمل شود. عکس چنین ادعایی این است که چه‌بسا کسانی که اهمیتی برای رضایت الاهی و سعادت دنیوی و اخروی خویش قائل نبوده و از جمله مؤمنان نیستند، اخلاق‌ناپروا باشند. پس اگر وجود اخلاق‌ناپروا محتمل است، درون‌گرایی انگیزشی نیز درست نیست. زیرا دست‌کم افرادی متصورند که حکم اخلاقی صادر می‌کنند ولی به انجام‌دادن رفتار اخلاقی برانگیخته نمی‌شوند.

۴. بررسی راه‌هایی برای سازگاری درون‌گرایی انگیزشی و وجود اخلاق‌ناپروا

درون‌گرایی انگیزشی از چند جهت می‌تواند به وجود فرد اخلاق‌ناپروا به عنوان نمونه نقضی پاسخ دهد و نوعی سازگاری بین درون‌گرایی انگیزشی و وجود چنین فردی ایجاد کند. اگر چنین سازگاری‌ای ایجاد شود، می‌توان همچنان درون‌گرایی انگیزشی باقی ماند و وجود اخلاق‌ناپروا را نیز تصور کرد.

الف. شفر-لاندائو، به نقل از درون‌گرایان، چند پاسخ به نمونه‌هایی از افراد اخلاق‌ناپروا (یعنی مثال‌های الف تا ه در قسمت پیشین) داده است که اگر مناسب باشند می‌توان آنها را در پاسخ به کلیت استدلال از طریق وجود افراد اخلاق‌ناپروا برای رد درون‌گرایی نیز تصور کرد. وی می‌گوید درون‌گرا می‌تواند به نمونه‌هایی از اخلاق‌ناپروایان پاسخ دهد که؛ ۱. اینها اصلاً حکم اخلاقی معتبری نیستند. چون دست‌کم گاه برانگیخته نمی‌شوند. از نظر آنها، کسانی که حکم اخلاقی می‌کنند و به سوی انجام‌دادن مصداق آن حکم برانگیخته نمی‌شوند، حکم اخلاقی معتبری نکرده‌اند و حکم اخلاقی‌شان در مقام نقل‌قول است. در واقع، درون‌گرا می‌گوید ما قائل به ضرورت پیوند مفهومی و درونی بین حکم اخلاقی و برانگیخته‌شدن هستیم و اگر کسی حکم اخلاقی کرد و برانگیخته نشد، قبول نداریم که حکم اخلاقی کرده باشد؛ ۲. اینها حکم اخلاقی هستند، ولی واقعاً قبولش ندارند و حکمشان صادقانه نیست، در حالی که هر فردی باید صادقانه حکم کند؛ ۳. واقعاً انگیزه هم دارد، ولی خودش اشتباه می‌کند که انگیزه ندارد. اما شفر-لاندائو در پاسخ می‌گوید جواب ۲ و ۳ از دید شناخت‌گرایان جواب خوبی نیست. چون آنها معتقدند احکام اخلاقی باورند و اینهایی که حکم اخلاقی می‌کنند و برانگیخته نمی‌شوند، شرایطی را که برای باورداشتن باید داشته باشند ندارند. بنابراین، جواب‌های خوب و قانع‌کننده‌ای نیستند (Ibid.: 151-152).

ب. یک راه برای سازگاری درون‌گرایی انگیزشی و اخلاق‌ناپروایی این است که درون‌گرایی انگیزشی را به نحوی تعریف کنیم که باور و حکم اخلاقی را علت تامه برای انجام‌دادن رفتار اخلاقی تلقی نکنیم، بلکه آن را همچنین دلیلی برای برانگیخته‌شدن و میل تصور کنیم. در اینجا می‌توان تصور کرد که باور به حکم اخلاقی و صدور آن حکم با میل از رابطه‌ای طولی برخوردار باشند و میل را ناشی از باور بدانیم و بگوییم صدور حکم اخلاقی می‌تواند دلیلی برای برانگیختن فرد به سوی انجام‌دادن رفتار اخلاقی باشد و فرد را بینگیزاند، اما چه‌بسا اموری از قبیل «ضعف اراده» مانع از انجام‌دادن مصداق آن حکم اخلاقی شود. به عبارت دیگر، به جایی برسیم که باور و میل به هم برسند و تفکیکشان را اعتباری فرض کنیم، یعنی علم و میل یکی می‌شوند، همان‌طور که وجود من با علم من به خودم و میل خودم یکی می‌شود. در اینجا من به خودم میل دارم، چون به خودم علم دارم و علمی سبب ایجاد میلی شده و انگیزه‌ای ایجاد می‌شود. در اینجا درون‌گرایی انگیزشی به نحوی تبیین شده است که اخلاق‌ناپروایی نمونه نقضی برای آن به شمار

نمی‌آید، زیرا مثلاً می‌توان گفت اخلاق‌ناپروا اصلاً به حکم اخلاقی باور نداشته و حکم نکرده است و الا دلیلی برای تحقق میل می‌بود. اما باور غیر از میل است؛ خواه میل در عرض یا در طول باور باشد. در هر صورت، آن دو غیر از هم هستند و آنچه در گام آخر باعث برانگیختن فرد به سوی انجام‌دادن فعل می‌شود همان میل فرد است.

ج. همچنین، می‌توان اخلاق‌ناپروا را به نحوی توصیف کرد که دشواره‌ای برای درون‌گرایی انگیزشی به شمار نیاید. مثلاً ما نباید فکر کنیم اخلاق‌ناپروا کسی است که وجود قیود اخلاقی را می‌پذیرد ولی بر اساس آنها دلیلی نمی‌بیند، بلکه اخلاق‌ناپروا کسی است که اساساً اخلاق را رد می‌کند. او کسی است که نوعی نگاه تمسخرآمیز و تحقیرآمیز به کل نهاد اخلاق دارد. اینها برخلاف برداشت قبلی از اخلاق‌ناپروایی است که اخلاق‌ناپروا را کسی می‌دانستیم که مقولات اخلاقی ما را دارد، اما در عمل به آنها اهمیت نمی‌دهد (مکناوتن، ۱۳۸۳: ۱۹۵-۱۹۶). اگر چنین تصویری از اخلاق‌ناپروایی داشته باشیم، می‌توان همچنان پیوند مفهومی و ثیقی بین صدور حکم اخلاقی و برانگیخته‌شدن قائل بود و گفت فرد اخلاق‌ناپروا اصل نهاد اخلاق را رد کرده است و چنین نیست که حکمی اخلاقی از او صادر شده و به آن اهمیت نمی‌دهد. به هر حال، اگر این تعریف از فرد اخلاق‌ناپروا پذیرفته شود، ضرورتی به بحث از سازگاری یا ناسازگاری درون‌گرایی انگیزشی و وجود فرد اخلاق‌ناپروا نیست. کسی که نهاد اخلاق را قبول نداشته باشد، اساساً حکمی اخلاقی نکرده است تا اینکه از سازگاری یا ناسازگاری این حکم با وجود فردی بحث کنیم که به اخلاق اهمیتی نمی‌دهد.

به هر حال، پاسخ‌های درون‌گرایی انگیزشی برای ایجاد سازگاری بین درون‌گرایی انگیزشی و وجود فرد اخلاق‌ناپروا چندان قانع‌کننده نیست، اما نمی‌توان به راحتی از آنها عبور کرد و درون‌گرایی انگیزشی را ناموفق دانست. پس برون‌گرایی انگیزشی باید نمونه‌هایی تجربی برای سازگاری رویکرد خویش با وجود اخلاق‌ناپروا مطرح کند.

۵. سازگاری وجود فرد اخلاق‌ناپروا با برون‌گرایی انگیزشی

روشن است که مثال نقضی وجود فرد اخلاق‌ناپروا برای رد درون‌گرایی انگیزشی به تأیید برون‌گرایی انگیزشی کمک می‌کند. اما همچنین لازم است اثبات شود که این نمونه نقضی دشواره‌ای پیش

روی برون‌گرایی انگیزشی به شمار نیامده و ناسازگار با برون‌گرایی انگیزشی نیست. ابتدا توجه کنید که از نظر برون‌گرا باور به درستی فعلی و میل برای برانگیخته‌شدن به انجام‌دادن آن فعل، دو وضعیت ذهنی کاملاً متفاوت و مستقل از هم به شمار می‌آیند. در اینجا برون‌گرا منکر این نیست که ملاحظات اخلاقی، بسیاری از ما را برانگیزانند، بلکه معتقد است باورهای اخلاقی به‌تنهایی برای برانگیختن ما کافی نبوده (همان: ۱۹۴) و میل نیز لازم و ضروری خواهد بود. زیرا مسئله «باور به خوب و درست‌بودن رفتار» ضرورتاً با برانگیخته‌شدن به «انجام‌دادن آن رفتار» سازگار نیست، بلکه آنها جدا و مستقل از هم هستند. در این صورت چه‌بسا فردی به درستی فعلی باور داشته باشد، ولی وی فردی اخلاق‌ناپروا باشد و به آن فعل اهمیتی ندهد و میلی برای انجام‌دادن آن رفتار نداشته باشد. در این تصویر، برینک ادعا می‌کند که برون‌گرایی بهتر از درون‌گرایی می‌تواند ویژگی راهنمای عمل بودن اخلاق را نشان دهد، از این جهت که برون‌گرا امکان وجود فردی را تأیید می‌کند که اگرچه ملاحظات اخلاقی را تشخیص می‌دهد، اما همچنان اخلاق‌ناپروا باقی می‌ماند. زیرا کافی است اثبات شود که از لحاظ مفهومی امکان دارد که حکم اخلاقی صادقانه‌ای وجود داشته باشد، ولی هیچ انگیزشی نباشد، یعنی شخص بداند که نباید دروغ بگوید، ولی میلی برای ترک آن نداشته باشد و به سوی آن برانگیخته نشود. زیرا عامل مهم برای برانگیخته‌شدن فرد برخورداری وی از میلی مرتبط با آن عمل است که در اوضاع و احوال فعلی در آن فرد وجود ندارد. البته چه‌بسا برون‌گرایان بپذیرند که اخلاق‌ناپروا ممکن نیست بالفعل وجود داشته باشد و شاید هرگز وجود نداشته باشد، اما می‌گویند وجود چنین افرادی تصورپذیر است (Brink, 1984: 47-48).

بحث از دو وضعیت ذهنی بودن باور و میل در آرای متفکران اسلامی نیز وجود دارد. از این‌رو اغلب معتقدند وجود افراد اخلاق‌ناپروا می‌تواند به پذیرش برون‌گرایی انگیزشی کمک کند.^۱ پیش از این گفتیم که برخی متفکران اسلامی مثل طباطبایی، جوادی آملی و مصباح یزدی معتقدند برای انجام‌دادن فعل، هم معرفت و صورت علمی و هم شوق و میل لازم است. قبل از همه

۱. البته این متفکران به چنین اصطلاحی اشاره نداشته‌اند، ولی از فحوای سخنان نوعی برون‌گرایی انگیزشی استفاده می‌شود.

فیلسوفان معاصر، ملاصدرا، در تقریری، شش مرحله را برای آنکه فاعل فعلی را در عالم خارج انجام دهد بیان کرده است؛ ۱. فاعل بتواند حقیقت فعل را درک کند؛ ۲. فاعل تصدیق کند که آن فعل با نفس وی، سازگار یا ناسازگار است؛ ۳. فاعل به انجام دادن آن فعل شوق و میلی پیدا کند؛ ۴. فعل را اراده کند؛ ۵. قوه محرکه در نفس او فعالیت کند؛ ۶. در نهایت آن فعل در عالم خارج محقق می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۴: ۱۱۴).

طبق گزارشی که از دیدگاه متفکران اسلامی و همچنین ملاصدرا بیان کردیم، عامل اصلی حرکت و انگیزه برای انجام دادن فعل عبارت است از میل و شوق که البته پس از صورت علمی و معرفت حاصل می‌شود. در این تصویر می‌توان فردی را تصور کرد که از حکم اخلاقی آگاه باشد و چنین حکمی از او صادر شود، ولی به سبب بی‌اعتنایی و اهمیت ندادن به حکم اخلاقی میلی به انجام دادن مصداق آن حکم نداشته باشد و رفتار اخلاقی از او صادر نشود. مثلاً چه‌بسا فردی رفتار اخلاقی راست‌گویی را خوب بداند، ولی به دلیل عوامل روان‌شناسانه اهمیتی به آن ندهد و میلی به انجام دادن آن رفتار نداشته باشد. در مقابل نیز می‌توان فردی اخلاق‌ناپروا را تصور کرد که حکم اخلاقی از او صادر می‌شود، اما به اصول اخلاقی اهمیتی نمی‌دهد و در نتیجه میلی به انجام دادن رفتار اخلاقی برای او ایجاد نمی‌شود. وجود چنین فردی می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه دو عنصر باور و میل مستقل از هم هستند و هر دو برای برانگیختن به سوی فعل اخلاقی ضروری‌اند و همین امر ادعای برون‌گرایی انگیزشی را تأیید می‌کند.

حاصل عبارات فوق این است که برون‌گرایی انگیزشی نسبت به درون‌گرایی انگیزشی تبیین بهتری برای مشاهده وجود افراد اخلاق‌ناپروا خواهد بود. زیرا ماهیت برون‌گرایی انگیزشی با وجود افراد اخلاق‌ناپروا سازگار است و اخلاق‌ناپروا دشواره‌ای پیش روی برون‌گرایی انگیزشی نخواهد بود.

۶. عوامل انگیزش فرد اخلاق‌ناپروا و تأیید برون‌گرایی انگیزشی

اگرچه محتمل است برخی افراد به اخلاقیات اهمیت ندهند، اما وجود عوامل بیرونی برای برانگیختن آن افراد به انجام دادن رفتارهای اخلاقی‌ای که اخلاق‌ناپروا به آنها اهمیت نمی‌دهد می‌تواند تأثیرگذار باشد. در حقیقت، اگر صدور حکم اخلاقی به‌تنهایی می‌توانست سبب شود که فرد به انجام دادن رفتار اخلاقی اهمیت دهد و به آن برانگیخته شود، دیگر نیازی به وجود عوامل

انگیزشی نبود. اما به دلیل نابسندگی، عوامل بیرونی نیز برای تحقق مصداق حکم اخلاقی تأثیرگذارند. پس وجود این عوامل برای اینکه فرد به انجام‌دادن رفتار اخلاقی اهمیت دهد و اعتنا کند، می‌تواند تأییدکننده برون‌گرایی انگیزشی نیز باشد. طباطبایی سه عامل مهم برای انگیزش اخلاقی برمی‌شمرد که می‌توان آنها را از متون فلسفی و قرآن استفاده کرد:

الف. توجه به فایده‌های دنیوی فضیلت‌های اخلاقی و همچنین تحسین آن فضیلت‌ها از سوی دیگر افراد جامعه و افکار عمومی (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۳۵۵). از نظر طباطبایی، بر اساس فلسفه یونانیان، فقط چنین انگیزه‌هایی است که فرد را به انجام‌دادن فعل اخلاقی برمی‌انگیزد.

ب. در نظر گرفتن فایده‌های اخروی نیز می‌تواند عاملی برای انگیزش انسان به سوی انجام‌دادن رفتارهای اخلاقی باشد، چنان‌که آیات بسیاری انسان‌ها را به ثواب اخروی مترتب بر انجام‌دادن رفتارهای اخلاقی بشارت می‌دهد و وجود این بشارت‌ها برای انگیزش انسان به سوی انجام‌دادن آن رفتارها است (همان).

ج. از نظر طباطبایی، بر مبنای توحید خالص و ناب مهم‌ترین عامل انگیزش انسان به سوی انجام‌دادن رفتارهای اخلاقی، انگیزه انسان برای قرب الهی است. بسیاری از مؤمنان قرب الهی را مهم‌ترین عامل برای انگیزش می‌دانند (همان).

در مجموع، عوامل بیرونی مثل توجه به فواید دنیوی و اخروی، و عناصری مثل دل‌رحمی و قرب می‌توانند بر اهمیت‌دادن به اخلاقیات و میل به انجام‌دادن مصداق حکم اخلاقی تأثیرگذار باشند. همین امور افزون بر اینکه باعث برانگیخته‌شدن افراد اخلاق‌ناپروا می‌شوند، می‌توانند تأییدکننده برون‌گرایی انگیزشی باشند. در حقیقت، از امکان برانگیخته‌شدن فرد به سوی انجام‌دادن رفتارهای اخلاقی به سبب چنین اموری، می‌توان به این نتیجه رسید که حکم اخلاقی از لحاظ درونی ضرورتاً انسان را بر نمی‌انگیزاند و الاً اگر ضرورتاً برمی‌انگیزد، اساساً برای اخلاقی‌زیستن هیچ نیازی به چنین اموری نبود و همان حکم اخلاقی بسنده بود. در حالی که اغلب حکم اخلاقی برای اخلاقی‌زیستن بسنده نیست و نیازمند این امور هستیم.

نتیجه

بر اساس درون‌گرایی انگیزشی اخلاقی، پیوند وثیق بین صدور حکم اخلاقی و میل به برانگیخته‌شدن فرد به سوی مصداق آن حکم، بسنده است. ناشناخت‌گرایی اخلاقی مصداق بارز درون‌گرایی انگیزشی است، زیرا صدور حکم اخلاقی را برابر با میل و احساس یا توصیه به حکم اخلاقی تلقی می‌کند. اما تردید وجود دارد در پاسخ به اینکه شناخت‌گرایی مثل واقع‌گرایان یا برساخت‌گرایان اخلاقی را نیز مصداق درون‌گرایی انگیزشی بدانیم. اگرچه درون‌گرای انگیزشی برای ادعایش استدلال‌هایی اقامه کرده است که البته با مثال‌های نقض، از جمله وجود افراد اخلاق‌ناپروا، مواجه شده است. در واقع، وجود افراد اخلاق‌ناپروا دشواره‌ای پیش روی پذیرش رویکرد درون‌گرایی انگیزشی است. این مثال نقض، فرد را به پذیرش رویکرد برون‌گرایی انگیزشی سوق می‌دهد. برون‌گرای انگیزشی با اشکالات درون‌گرا مواجه نیست و از مؤیداتی نیز برخوردار است. به نظر می‌رسد دیدگاه بسیاری از متفکران اسلامی از قبیل ملاصدرا، طباطبایی، جوادی آملی و مصباح یزدی نیز با همین رویکرد سازگار باشد. کاربرد اساسی این پژوهش، کمک به تحقق اخلاقی‌زیستن است. اخلاقی‌زیستن جز با انگیزته‌شدن فرد به سوی انجام‌دادن رفتارهای خوب و ترک‌کردن رفتارهای بد حاصل نمی‌شود و بسته به اینکه چه رویکردی را بپذیریم روش اخلاقی‌زیستن تغییر پیدا می‌کند.

منابع

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، *سرچشمه اندیشه، تنظیم و نگارش: عباس رحیمیان*، قم: اسراء، ج ۴.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۸۷)، *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه و تعلیقات: صادق لاریجانی، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳)، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران: اطلاعات.
- _____ (۱۳۷۶)، *معارف قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکناتون، دیوید (۱۳۸۳)، *نگاه اخلاقی*، ترجمه: حسن میانداری، تهران: سمت.
- ملاصدرا (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۴.

- Brink, David (1984), "Moral Realism and the Sceptical Arguments from Disagreement and Queerness", in: *Australasian Journal of Philosophy*, 62: 111-25.
- Brink, David (1989), *Moral Realism and the Foundations of Ethics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Finlay, Stephen (2007), "Four Faces of Moral Realism", in: *Philosophy Compass*, 2 (6): 820-49.
- Krichin, Simon (2012), *Metaethics*, Palgrave Macmillan.
- Shafer-Landau, Russ (2003), *Moral Realism: A defence*, Oxford: Oxford University Press.
- Strandberg, Caj (2004), *Moral Reality: A Defence of Moral Realism*, Lund University.
- Zimmerman, Aaron (2010), *Moral Epistemology*, London And Newyork: Routledge, Taylor & Francis Group.

